

فکر نمی‌کردم، انواع صحنه پردازیهای پرخرج را نوشته‌ام. یعنی ذهنم را کاملاً رها کرده‌ام. نمی‌گویم این نوع کار بدیا خوب است، اما تفاوتی وجود دارد بین کار کردن در دوشراطی متفاوت. معتقدم برای فیلمساز بودن باید فیلم ساخت. مثل شاعری که تا شعر نگوید، شاعر نیست. حالا اگر امکان ساخت فیلم متکی بر تخیل رها شده به صورت مطلوب موجود نیست، پس می‌توان به طرف موضوعی رفت که از انواع خطرها و نشدن‌ها میراست.

○ **پرداختن به واقعیت برخی آثار را به عرصه اجتماعی بودن می‌رساند.**

بسیار دارد، آیا من با سرمایه کلانی که به دست گرفته‌ام می‌توانم تنها به مسائل شخصی خودم بپردازم؟ البته گاه دلم می‌خواهد چنین کنم، دوربین را برمی‌دارم با یک فیلم ۱۶ میلیمتری این کار را انجام می‌دهم و شاید از نظر فرم هم کار خوب باشد. اما ما در جامعه‌ی نیستیم که بخواهیم روشنفکر برج عاج نشین باشیم. نگاه مردم به آثار ماست. نمی‌گویم جنبه‌های خلاق باید نادیده گرفته شوند اما به یاد داشته باشیم که فیلم ما قرار است به مردم تلنگری بزند. لذا من در پی مسائلی هستم که دیگران ممکن

جست‌وجو و خود را به آنها نزدیک کرده و از دل آنها داستان را بیرون بکشیم. اگر فیلمسازان ما این زحمت را بکشند که به دل جامعه بروند آن هم نه فقط در تهران، چرا که ما بلوچستان و ترکمن صحرا و کردستان و... را داریم و روی عادات خاص آنها مطالعه کنند، از درون این مطالعه داستانهای زیادی قابل استخراج است و از این طریق می‌توانیم مملکت خود را بهتر بشناسیم. من از سینمای مستند آموخته‌ام که برای شناخت یک زندگی باید به درون آن رفت و در هوایش تنفس کرد و از آن تأثیر پذیرفت. آن وقت است که حقیقت را از



مهدی احمدی در «کوچه پاییز»

می‌بینیم که برخی برای اجتماعی کار کردن، رسانه سینما را به رسانه‌های دیگری مثل رادیو یا تلویزیون و روزنامه نزدیک و مانند می‌کنند. در حالی که به نظر من سینما باید کاری عمیق‌تر انجام دهد. کمتر دیده‌ایم شما به علت واقعگرایی سراغ مسائل روزمره بیاید. به نوعی زوایایی مهجور از واقعیت را انتخاب می‌کنید. به نظر شما نوع انتخاب از واقعیت چقدر در عمق یافتن معنایی اثر هنری مؤثر است؟

● تأکید دارم روی این مسأله که سینما یک ابزار ارتباطی است و هر کس بسته به ذهنیتش از آن استفاده می‌کند. اما ما در جامعه‌ی نیستیم که بخواهیم از این ابزار فقط برای خبررسانی یا سرگرم کردن استفاده کنیم. البته مخالفتی با این کار ندارم، اما هر کس می‌تواند راهش را انتخاب کند و من هم این گونه انتخاب و فکرمی‌کنم که از این ابزار می‌توان برای شکافتن بسیاری از نقاطی که در جامعه مان وجود دارد و در زندگی روزمره کمتر به آنها توجه داریم، استفاده کنیم و این کار سینماگر است. البته لازم نیست سینما به این دلیل جذاب نباشد. اما وضعیت ما با جوامع مرفه متفاوت است. در شرایطی که جامعه معضلات

است کمتر فرصت کرده باشند به آنها بپردازند و فکرمی‌کنم این نقطه مشترک همه فیلمهایی است که ساخته‌ام.

○ **در انتخابهای خاصان از واقعیت آیا به سمت آیین‌ها و مراسم خاص مردم سرزمینمان مثلاً مراسم و آیینی مثل نوروز، کشیده شده‌اید؟**

● چندسال پیش ۴ فیلم کوتاه درباره ادیان رسمی موجود در ایران ساختم. این فیلمها هر کدام ۲۰ دقیقه و روی هم ۸۰ دقیقه فیلم را تشکیل داده و از تلویزیون کشورهای خارجی هم پخش شدند. اسمی آنها عبارت بود از صلیب مقدس (ارامنه) قدیش (آسوری‌ها) نورایزدی (زرتشتیها) و ده فرمان (کلیمی‌ها). در این فیلمها مراسم پیروان این ادیان در ایران مطرح شده است یا فیلم کوتاهی به نام قصه کوتاه چند هزار ساله، که نیم ساعته است و درباره ارتباط هنرها با آداب و رسوم و باورهای ملل که آخر سر به ایران می‌رسیم و نشان می‌دهیم که باور ایرانی مثلاً با درخت مقدسی که در منطقه «چم» یزد وجود دارد، به چه ترتیب برخورد می‌کند و مسائل دیگر. خوشبختانه حرفه من این امکان را برایم فراهم ساخته تا در ایران بسیار سفر کنم و این باعث شده برای ساخت فیلم داستانی در محدوده شهرها محدود نمانم و واقعیت‌های دور و برمان را

پیش تعیین شده فرض نکرده‌ایم؛ و فضای کارمان باور کردنی شده و فیلم شکل می‌گیرد. اما اگر کسانی هرچه را باورپذیر شد، مستند بنامند مرتکب اشتباه شده‌اند.

○ **شما فیلمهای نمایش داده نشده زیادی دارید، چطور تهیه کنندگان را به تهیه این فیلمها راضی می‌کنید؟**

● در فیلمهایی که قرار بوده کم‌نمایش داده شوند یا روی مسائل مالی شان حساب نمی‌کنم، ضرر اصلی را به خودم وارد کرده‌ام. در موارد متعددی خودم تهیه کننده بوده و ضرر کرده‌ام اما خوشحالم که آن آثار را ساخته‌ام. این مشکل من نبوده، اشکال از سیستمی بوده که فیلمساز مستقل در آن دچار مشکل می‌شود. فیلمسازی برای من جذاب است اما مراحل قبل و بعد از آن را نه بدم و نه به آنها علاقه‌ی دارم. در مورد عروس آتش هم به آقای قلی پور (تهیه کننده فیلم) گفتم که فیلم را در زمان تعیین شده تحویل می‌دهم اما در مورد آن چه بعداً قرار است اتفاق بیافتد، چیزی نمی‌دانم و ارتباطاتش را بلد نیستم. اگر طی سالها نتوانسته‌ام فیلم بلند یا تهیه کننده کار کنم، یکی از دلایل مهمش احساس مسؤولیت در برابر هزینه و سرمایه تهیه کننده بوده است.

○ **چون این مطلب در شماره نوروزی نشریه به چاپ خواهد رسید،**

یک مورد جالب بازگو کنید از ارتباط مردم منطقه‌ی خاص یا خودتان نسبت به نوروز.

● سال ۵۲ یا ۵۳ قرار بود برای تحویل سال یک فیلم بسازم. به تخت جمشید رفتم و آنجا هم بیشتر شبها کاری کردیم. چون در تخت جمشید نوع نورها به ترتیبی است که برجستگی ستونها و نقشها مشکل دیده می‌شود و تصویر را باید با نور تنظیم کرد. آن جا یک ساعت پاندول دار قدیمی را گذاشتیم روی یک پایه از ستونهای تخت جمشید. با نزدیک شدن تحویل سال آن ساعت زمان را نشان می‌داد. برخلاف آنچه طی صحبت گفتم، فیلم خیلی خیلی بود و در ابرها حرکت می‌کرد و دستهایی را نشان می‌داد که به نیاز برافراشته می‌شدند و غیره و غیره. من متولد ساری هستم و پدر و مادرم اهل ساری بودند. مادر من همیشه می‌گفت: «من بالاخره فیلمهای تو را ندیدم، پس تو چی می‌سازی؟» اتفاقاً آن سال بنا بود برای تحویل سال فیلم من از تلویزیون پخش شود و ماهم طبق معمول پای سفره هفت سین و تلویزیون نشسته و منتظر لحظه تحویل بودیم. از ده دقیقه قبل از تحویل سال، فیلم شروع شد. فیلم مدرنی بود. آن زمان جوانتر بودم و تخیلات جوانی و مدرن‌گرایی را بیشتر داشتم. یادم هست که خدایا مادرز مادرم گفتم: ببین برای تحویل سال چه چیزی را نشان می‌دهند؟ این را کی می‌فهمد؟ اصلاً این دیگر چیست، نشان می‌دهند؟ و من گفتم: مادر گفته بودم از فیلمهای من خورشید نمی‌آید. این فیلم را من ساخته‌ام و او یک باره گفت: نه، آنقدر هم بد نیست! ولی به هر حال این چی بود ساختی؟ البته من آن فیلم را خیلی دوست داشتم ولی این خاطر همیشه از تحویل سال برایم باقی مانده. مادر که خیلی نگران کار من بود و می‌خواست بدانم چی می‌سازم، اول که نمی‌دانست فیلم متعلق به من است در تحویل سال خیلی از فیلم ناراحت شده بود. خواستم این را بگویم تا روشن شود که بیان سینمایی ما اگر در سطح جامعه آن زمان مشکل داشت، این مشکل حتی در سطح خانواده هم بود. بیان و راههایی که مثلاً در فیلمهایی مثل شرح حال، سردی آهن، حاج مصور و... سعی در طی آنها داشتم و افرادی در کمال حسن نیت کمتر با آنها ارتباط برقرار می‌کردند و به همین دلیل در آن زمان مشکل می‌توانستم تهیه کننده‌ی برای فیلم سینمایی پیدا کنم. مسلماً اگر در آن زمان می‌خواستم فیلمی مثل در کوچه‌های عشق را با آن تکنیک بسازم، تهیه کننده حاضر به سرمایه‌گذاری نبود. حتی عروس آتش هم همینطور. آن زمان، فضا به نوعی دیگر بود.

○ **متشکرم و اگر نکته‌ی باقی**

مانده.

● امیدوارم که نه فقط سینماگران، بلکه همه کسانی که در ارتباط با فرهنگ این مملکت با هم همکاری دارند و از جمله سینماگران و اهل مطبوعات؛ بتوانند با هم همکاری سازنده‌ی داشته باشند که حاصل آن برای مردمی که در گوشه و کنار این مملکت زندگی می‌کنند، ارتقاء فرهنگی باشد.